

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Social

اجتماعی

نویسنده: ریچارد پولن Richard Poulin

برگردان از: حمید محوی

۱۵ اپریل ۲۰۱۲

(سکس، سرمایه داری و نقد ارزش –

رانش، استیلا، سادیسم اجتماعی)

۲

دیالکتیک استیلا و فرمانبرداری جنسی





فانتزیسم استیلای جنسی هم زمان تمنای تسلط و اطاعت را فرامی خواند. در نتیجه فانتزیسم استیلای جنسی ایجاب می کند که افرادی وجود داشته باشند که به طریق اولی آزادانه در برابر افراد سلطه جو در روابط جنسی فرمانبردار بوده، و شکوفائی خود را در این فرمانبرداری جست و جو کنند.

فانتزیسم شهوت نگارانه (رابطه با تصاویر جنسی) به درستی مضمون رابطه ارباب و برده را منعکس می کند، به این معنا که ابراز وجود خویشتن از طریق نبود بازشناسی غیر به عنوان فرد آدمی ممکن می گردد.

شهوت نگاری («پورنوگرافی») یک «شیوه سادیک» (۳۲) است، به این معنا که زنان و کودکان تنها به عنوان [جزء لذت] به حساب می آیند، و باز هم به این معنا که به عنوان فاعل یا فردی تمام عیار به حساب نمی آیند.

داستان «۰» (حرف «او» در الفبای لاتین)، که از نظر تاریخی نسبت به مارکی دو ساد به ما نزدیکتر است، رمانی با مضمون سادومازوشیسم یا «اروتیک» است و داستان زنی را روایت می کند که آزمندی عمیق او این است که تحت سلطه درآید و تنها با چنین شرطی است که خود را قابل پذیرش می داند و بازشناسی خود را تنها در این فرمانبرداری می بیند. «اگر سلطه جوی حاکم احساس نمی کند که اعمال قدرت او ناعادلانه بوده، فرد سلطه پذیر و فرمانبردار نیز نیازی به رهائی خود از قیومیت او نمی بیند [...] فرد از خودبیگانه سرانجام باطناً صحت فرمانبرداری را که از او مطالبه می شود بازشناسی کرده و می پذیرد.» و حتی چنین سلطه ای را بر وجود خود جست و جو می کند زیرا «از طریق غیر است که به ارزش خود پی می برد» (۳۴).

در آغاز رمان، «۰» بدون اطلاع قبلی توسط معشوقش به کاخ روآسی (۳۵) هدایت می شود، جایی که توسط مردان برای تربیت زنان ایجاد شده بود. «او» دستورالعمل های مشخصی را دریافت می کند: «شما در این جا در خدمت اربابان خودتان هستید [...] همیشه با اولین کلمه و با نخستین اشاره خودتان را واگذار کنید، برای تنها خدمت حقیقی تان، کاری که می کنید این است که خودتان را به عاریت می دهید. نه دستهایتان به شما تعلق دارد،

و نه پستان هایتان، و نه خاصه هیچ یک از منافذ تن شما، و ما می توانیم جست و جو کنیم و بر حسب میلان در آن فرو کنیم [...] و هرگز نباید به صورت یکی از ما نگاه کنید. با لباسی که به تن داریم، اگر آلت ما عریان و آشکار است، به دلیل راحت ساختن عمل نیست [...] بلکه برای وقاحت و گستاخی آن است، برای آن است که چشمهای شما روی آن ثابت بماند، و به جای دیگری نگاه نکنید، و برای آن است که شما بدانید که اربابان این جاست [...] اگر آشنائی با تازیانه خوردن برای شما مناسبتی پیدا می کند [...] برای لذت ما نیست، بلکه برای آموزش شما در نظر گرفته شده [...] در واقع موضوع این است که [...] از طریق چنین دردی این حس را در شما به وجود بیاوریم که بدانید مجبور هستید، و به شما بیاموزیم که کاملاً به چیزی تعلق دارید که در بیرون شما واقع شده است.»

«۰» از هر گونه اختیار آزادانه ای محروم است. او باید همیشه حاضر به خدمت بوده و باز باشد. او نه بیش و نه کم چیزی به جز یک شیء نیست. او پیوسته در معرض تجاوز قرار دارد، نه تنها از دیدگاه جسمی، بلکه به دلیل اجبار باطنی در فرمانبرداری کامل از تمنای مردانه، و در نبود تمنای خاص خودش.

اربابان تنها به واسطه آلت جنسی، خودشان را به او معرفی می کنند، یعنی عضوی که تمنای حاکمیت آنها را نمایندگی می کند. اگر از او سوء استفاده می کنند، به طوری که مشخصاً می گویند، برای «آموزش دادن»، «روشن ساختن» او می باشد، و نه برای لذت شخصی خودشان. به عبارت دیگر، آنها حتی وقتی او را تصاحب می کنند، به او یادآور می شوند که نیازی به او ندارند. آنها خودشان را نه تنها در رابطه ارباب و برده، بلکه در رابطه استاد و شاگردی نیز قرار می دهند.

چنین رابطه ای از نوع قدرت و برتری «طبیعی» است و آلت جنسی نشان بارز آن است. مردان به اعمال خود تسلط دارند، و طرح ریزی می کنند. به طور مختصر، آنها هدفی منطقی را پی گیری می کنند. سادیسم آنها تنها لذت بردن از نمایش درد و رنج نیست، ولی لذت آنها در این نکته نیز نهفته که می توانند این درد و رنج را هر وقت که بخواهند تحمیل کنند. قدرت آنها قابل رؤیت است: اثر بر جا می گذارد، و مجروح می کند.

نظریه قابلیت و آمادگی و تمایلات زنان در فرمانبرداری و ازخودبیگانگی را در قطعه ای که «۰» احساس رضایت عمیق خودش را در کشیدن آهی از روی خوشبختی ابراز می کند، کاملاً می بینیم: «چه آرامشی، چه حلقه آهنین دلپذیری که در تن فرو می رود و برای همیشه سنگینی می کند، نشانه ای که هرگز زوده نمی شود، دست اربابی که شما را بر تختی از صخره می خواباند، عشق اربابی که می داند چگونه بی رحمانه آن چه را که دوست دارد تصاحب کند».

«۰» می بایستی به تحقیر و درد و عذاب بیش از پیش سختی که بر او روا می داشتند رضایت دهد. داستان بر اساس مراحل فرمانبرداری بیش از پیش عمیق، در تداوم برخورد نفی و انکار هر یک از خواست ها، و در هم شکسته شدن مقاومت هایش سامان یافته. و با این وجود، نفی و انکار شگرف شخصیت خودش، و پذیرش جایگاه شیء، همان عنصری است که بنیاد تمنای او را در رابطه با یکی از عاشقانش تشکیل می دهد. و در ازای چنین تمنائی، عاشق با علامت گذاشتن با آهن گداخته و گشاد کردن مقعد او، او را «خواستنی تر» می سازد. و سلطه جوئی این عاشق، خردگرایانه تر، حساب گرایانه تر، تمامیت خواه تر از تمام اشکال پیشین استیلا خواهد بود.

در مقدمه داستان «۰»، ژان پولان می نویسد: «و با این وجود «۰» به شیوه خاص خودش، کمال مطلوب مردانه را در تخیلاتش نشان می دهد. مردانه یا دست کم مذکر [...] سرانجام زنی که اعتراف می کند! به چه اعتراف می کند؟ به آن چیزی که همیشه زنها منع کرده اند (و امروز بیش از هر زمان دیگری). آن چه را که مردان همیشه

به آنها سرزنش کرده اند : که آنها باید بی وقفه فرمانبرداری کنند، که همه چیز آنها جنسی است، حتی روح آنها. باید بی وقفه به زنها رسیدگی کرد، باید بی وقفه آنها را شست و آرایش کرد، باید بی وقفه آنها را مضروب کرد. زنها تنها نیازمند ارباب مناسبی هستند.»

این گونه به نظر می رسد که داستان «۰» اعترافی است که در نهایت امر واقعیت عمیق روانشناختی زن را مطرح می سازد. همین به اصطلاح واقعیت چنین می گوید که : چون که زن پیش از همه «تن جسمانی – گوشت و پوست» است، روح او نیز به واسطه همین تن جسمانی هدایت می شود و هیچ اراده زنی نمی تواند در مقابل فراخوان تمّای جسمانی اش مقاومت کند. و نتیجه گرفته می شود که باید از خودبیگانگی زن را به عنوان یک پدیده درون بودی سرشت طبیعی او تلقی کرد.

وقتی که تن جسمانی پیروز شد (واقعۀ ای که اجتناب ناپذیر است یا اجتناب ناپذیر تلقی می شود)، همیشه به حساب ضمیر آگاه نزد فرد تمام می شود. در قطب مخالف این نظریه، برتری مذکر مطرح می گردد، و باور بر این اساس است که گویی مردان بر تن جسمانی تسلط دارند.

چون که هر زنی به شکل اجتناب ناپذیری تسلیم تن جسمانی می شود، مردی که او را مورد خشونت قرار می دهد، به طور قطع، به مثابه وسیله ای است که حقیقت عمیق زنانه او را آشکار می سازد. علاوه بر این، چنین خشونتی پرده از ارزش او نیز برمی دارد. در نتیجه ، به ازای چنین خشونتی که حقیقت زنانه و ارزش او را آشکار کرده است، گویی که تسلط مردانه، خشونت و تجاوز مردانه نیز توجیه می گردد.

در رد چنین نظریاتی، می توانیم بگوئیم که تمّای فرمانبرداری خاص جنس زن نیست، و نقش ارباب و برده به هیچ وجه از دیدگاه درون بودی زنانه و یا مردانه نیست، این موضوع را نویسنده «ونوس با زهار»، لئوپولد ساچر مازوش (۳۶)، و بخش وسیعی از تولیدات پورنوگرافیک معاصر نشان داده اند. رد این نظریه در بررسی دقیق ساچر مازو چندان روشن نیست. این مرد است که حرکات را هدایت می کند، بر اوضاع تسلط دارد و فانتزیسم هایش را تحمیل می کند. «برده جنسی داوطلب» در این جا، در بازی جنسی سادومازوشیست، خود ارباب است. در این جا نیز یک بار دیگر، تمّای مرد است که تمام صحنه را سازماندهی می کند.

به شکل خاصی، سادیسم پورنوگرافیک، حالت «مسخ» شده مناسبات اجتماعی بوده، و در این جا انتقال مفهوم است که صورت می پذیرد. چنین گفتمانی، به واسطه تبادل گفتمان، زنان و به همین گونه مناسبات جنسی و اجتماعی را از بشریت تهی می سازد. سادیسم پورنوگرافیک نیز عارضه نوعی سکسوالیته مردانه است، که غالباً به تجاوز تنزل پیدا می کند. این مورد را می توانیم در آرشیو تجاوزات و دیگر اشکال خشونت جنسی و خاطرات واقعی زنان مشاهده کنیم.

تحولات اخیر در روابط اجتماعی جنسی

سال های ۱۹۷۰ نقش سنت زیر علامت سؤال رفت، و از این پس به زنان اجازه داد شد که از نظارت کودک مدارانه توسط جامعه مذکر بر زندگی آنها، و بر تن آنها، آزاد شوند – در این جا باید یادآوری کنیم که زنان در برابر قانون صغیر بودند و شوهر تمام قدرت را به عنوان رئیس خانواده در اختیار داشت – و به ویژه حق سقط جنین به زنان واگذار شد. جنیش فمینیست مفهوم تجاوز را کاملاً تحول بخشید، یعنی موردی که وقتی توسط شوهر روی همسرش انجام می گرفت قانونی تعبیر می شد ، و از این پس مفهوم رضایت متقابل را تحمیل کرد. از این

پس تجاوز، حتی اگر قربانی پوشش تحریک آمیزی به تن داشته باشد، و حتی اگر باکره نباشد و غیره محکوم است.

سرانجام، تفکیک بین رابطه جنسی و تولید مثل اجازه داد که باری که همیشه روی دوش زنان سنگینی می کرد برداشته شود: مانند وحشت دائمی از بارداری ناخواسته.

با پیروزی نئولیبرالیسم، در سال های ۱۹۸۰ گفتمان تازه ای اندک اندک جایگزین آزادی جنسی شد که **وظیفه در مهارت** را تبلیغ می کرد، و در عین حال فرامین جوانی، خوش اندامی کم اشتها و زنانگی افراطی را در اذهان عمومی جا انداخت. «مد - یونی - سکس» - شیوه لباس پوشی یگانه برای مردان و زنان - جای خود را به سکسوالیته در ضخامت خصوصیات نمادینه داد. «آزادی جنسی» کمتر از پیش به عنوان عنصر تعیین کننده آزادی زنان تعبیر شد. استیلای مردانه «نقاب زده، زیر پرچم آزادی جنسی(۳۷)» تمدید گردید و پیشی گرفت. لیبرالیزاسیون جنسی موجب انفجار کالاسازی جنسی شد.

سال های ۱۹۹۰ تن زنان را به عبادتگاه بازار تبدیل کردند، شیء قراردادی و قابل داد و ستد و محملی برای تجارت. استقلال بیشتر، فتح اساسی جنبش فمینیستی بود که طی پیروزی مناسبات تجاری به نفع تشدید فرمانبرداری از لذت جنسی مردان تغییر کرد.

این است دوران کشورهای سرمایه داری حاکم اروپای غربی و اروپای اقیانوس آرام جنوبی که جاکش ها قانونیت پیدا کردند و فحشای زنان در فاحشه خانه ها و مناطق معروف به مناطق آزاد رایج گردید. این دوران در عین حال دوران انفجار تولید و مصرف پورنوگرافیک است.

نسخه تجویز شده پیش از همه مرتبط به بدن می شود. بدن زن بیش از هر زمان دیگری به قطعاتی تبدیل شده که روی آن ایدئولوژی حاکم نقش بسته است: بورژوا و در عین حال پدر سالار. از این پس با بدن به عنوان خصوصیات فردی رفتار می شود که هر فردی مسؤول آن است. امر «رهائیبخش» از این پس فردی تلقی می گردد و نه جمعی.

آن چه که از در بیرون رانده شده بود، از پنجره داخل شد، وظیفه سنگین حفظ و نگهداری زنانگی در آن چه که به امور جنسی بدن مرتبط می شد، در عین حال مخارج سنگینی را تحمیل کرد. از سال ۱۹۹۰ فروش لباس های زیر زنانه سالانه ۱۰ درصد افزایش پیدا کرد. شمار جراحی پلاستیک به شکل سرسام آوری بالا رفت(۳۸). اجبار در جوانی بدن زن آن را به کودک نمائی سوق داد: نمفوپلاستی، تنگ کردن جداره مهبل، حذف موهای زهار... کالای تجاری، زیبایی زنانه، علاوه بر این، برای وجود داشتن باید الزاماً خود را نشان دهد: بدن عریان به بازنمائی های روزمره تعلق پیدا کرد و در حد اشباع در فضای عمومی منتشر شد.

در چهار چوب جدید نظام سرمایه داری، رسیدگی به خود، شرط فروش خود می باشد که از سوی دیگر شرط موفقیت اجتماعی نیز هست. امروز، فراخواست فردی که از تبدیل شدن به شیء، ابزار، انعطاف پذیری و تبدیل به کالا شدن به کالا امتناع کند، ارتجاعی تلقی شده و شرط اصالت فردی نیست(۳۹). از این پس ظاهر فرد در رسیدگی به خود برای ارزش گذاری خود نقش تعیین کننده پیدا می کند.

سیر قهقرائی در عین حال نمادین [بازگشت به زن-شیء(۴۰)] و محسوس است (بهره برداری فزاینده از بدن زن در صنایع جنسی، تبلیغات، غیره).

قواعد جدید نیز جنسی هستند و از پورنوگرافی و کدهای آن الهام می گیرد که به دستورالعمل های آزادی جنسی تبدیل شده است. در سال ۱۹۸۱، نقطه «ژ» کشف شد، این ناحیه درون مهبل که گویا دارای حساسیت فوق العاده

ای نیز هست در بالای استخوان شرمگاهی قرار دارد. ادعائی که در مورد این کشف وجود دارد مهارت در دخول جنسی و اجبار در تعدد لذت را مطرح می سازد. علاوه بر این، زنان را در لذت مسؤول دانسته و در عین حال (یک بار دیگر) بار این مسؤولیت را از روی دوش مردان بر می دارد.

کشف تازه راه را برای تمدید «خدماتی سازی امور جنسی» (۴۱) هموار ساخت. از این پس اصل لذت به عنوان ضرورتی بهداشتی در عرصه روانی و به عنوان شرط تعادل روانی تلقی شد. با این وجود در مطب پزشکی زنان، دائمی ترین شکوه ها و ابراز نگرانی ها مرتبط به امور جنسی بوده و غالب مراجعه کنندگان نیز کمتر از ۳۰ سال داشته اند. بیش از ۵۰ درصد روابط دردآور بوده است (۴۲). در نتیجه می بینیم که موضوع «سردمزاجی» زنان با شدت تمام به صحنه باز می گردد، یعنی ابزارسازی جنسی زن به نفع لذت جنسی مرد.

این سیاست در عرصه زندگی مردم و آن چه که به تن جسمانی مرتبط می باشد، نظارت درون سازی شده ای را خصوصاً به زنان تحمیل می کند که آماج هوس های جنسی هستند. فیلیپ پرو می گوید «به جای از بین بردن موانع، شاهد درون سازی شدن تسلط و نگهداری هستیم... و از طریق مراحل پی در پی، به همراه توسعه فردگرایی، سنجه ها ناگهان ناپدید می شود و ظاهراً دیگر تحمیلی نیست، ولی به شکل زیرکانه ای ادامه می یابد، با انعطاف، از راه شانتاژ با لباس حفظ و حراست و با ترفند شکوفائی و خوشبختی» (۴۳). درون سازی الزامات اجتماعی بیش از پیش با کدهای پورنوگرافیک منطبق می گردد.

تهاجم بازنمائی های جنسی در عرصه عمومی، به تطبیق افراد با گرایشات نوین می انجامد. فرانسوا کیوست (۴۴) نتیجه می گیرد که «صنعتی سازی تصاویر جنسی [...] از پورنوگرافی تا تبلیغات، ارتجاعی ترین سنجه های نوعی را در عرصه کنترل بدن به ویژه بدن زنان را رواج می دهد.»

برای زیبا بودن، زن باید جوان باشد و جوان باقی بماند (۴۵). از سال های ۱۹۸۰، نسل جوان دیگر با طغیان و نظریات جدیدی که چهارچوب کهنه و منجمد شده را در هم می کوبد تداعی نمی شود. شهامت نسل جوان به کمال مطلوب جسمانی در اشکال یگانه، آمرانه و تجاری منحصر می گردد.

«جوانگرایی محور اصلی ایدئولوژی سال های ۱۹۸۰ است» (۴۶) این پدیده را در همه جا می بینیم. سنجه در پورنوگرافی، تبلیغ و مد (به ویژه با به کارگماشتن مانکن های خیلی جوان) که قویاً «نوجوان محور» است. اگر جوان ها، به ویژه زنان جوان و نوجوان جزء آماج اصلی فروشندگان کالاهای مصرفی هستند، در عین حال بیش از پیش به عنوان کالاهای مصرفی نیز مطرح می باشند.

مشاهده می کنیم که مناسبات جنسی زود رس نزد دختران متأثر از رفتارهای جنسی بزرگ سالان است. پسران انتظار دارند که دختران حرکات و رفتار و به همین گونه طرز عمل بدنی را مطابق بر بازنمائی های پورنوگرافیک رایج تکرار کنند (۴۷).

سرشت محدودیت ها و قواعد تغییر کرده، اخلاق جنسی جدید، به همان اندازه بر اساس سنجه های از پیش تعیین شده سامان یافته که در گذشته، و نظام جنسی جدید و مستبدانه ای را تحمیل می کند که بر اساس سنجه های بدنی و مناسبات جنسی منطبق بر امیال مردانه و جنسی تمرکز یافته است. سازشکاری جدید پرهیاهو و در عین حال فرمانبردار است. سازشکاری جدید جنسیت مدار، نژادپرست و رفتار کودکانه را نزد افراد بالغ تشویق می کند. گفتار «آسان گیر» - که انجام هر کاری را مجاز می داند - که در تاریخ ویژگیهای جوامع غربی (۴۸) بی سابقه بوده، با خشونت فزاینده همراه است. خشونت در پورنوگرافی، از جمله به شکل تحقیر شدید زنان و رفتار های

خشن و محسوس نشان داده می شود، و کاملاً به عرف و عادات روزمره پیوند خورده، و به عبارت دیگر سادیسم به امری عادی و روزمره تبدیل شده است.

پورنوگرافی بازنمایی نمادینه بدن زنانه به عنوان شیء یا جزء فانتزیسم هائی است که در خدمت فانتزیسم های جنسی مردان است، ولی در واقعیت امر توسط صنایع جنسی مورد بهره برداری قرار می گیرد. پورنوگرافی در عین حال که کودکان را «به بلوغ می رساند»، از زنان کودک می سازد.

آن چه را که «پدوفیلیزاسیون (۴۹)» نامیدیم هم زمان جوانگرایی به عنوان اساس ایدئولوژیکی که از سال های ۱۹۸۰ آغاز شد، و فرآیند به خدمت گیری جوانترها توسط صنایع جنسی به انضمام بازنمایی های پورنوگرافیک، و فنون کودک نمائی در صنایع جنسی را نیز در بر می گیرد.

با این وجود، جوانگرایی مطروحه تنها نتیجه تولید «سکس» در صنایع نیست، بلکه در عرصه مصرف نیز حضور دارد. از این پس تمایل مصرفی روی خیلی جوان ترها تمرکز می یابد. پورنوگرافی به مکان اصلی برای «آموزش» امور جنسی و الگو برای روابط جنسی تبدیل می گردد.

هر اندازه جوان ها زودتر به مصرف بپردازند، بیشتر تحت تأثیر سکسوالیته قرار می گیرند، و تمنا و فانتزیها و شیوه عمل آنها بیشتر از کدها و قواعد پورنوگرافیک الهام می گیرد.

هر اندازه جوانتر مصرف کنند، بیشتر بدن آنها تغییر می کند (خالکوبی، جراحی پلاستیک، سوراخ کاری بدن و غیره).

هر اندازه جوانتر مصرف کنند، بیشتر از همبستر خود انتظار دارند که محصولات و حرکاتی را که روی پرده سینما و یا در تلویزیون دیده اند، خریداری کرده و باز سازی کنند. هر اندازه جوانتر مصرف کنند، بیشتر به شکل دائمی و تکراری مصرف خواهند کرد.

در عین حال مصرف تولیدات صنعت سکس توسط دختران جوان در اعتماد به نفس آنها تأثیر می گذارد. از سوی دیگر، هر اندازه از دیدگاه روانی دختران جوان دچار ضعف و کمبود اعتماد به نفس باشند، بیشتر به شکل زودرس فعالیت جنسی را آغاز می کنند.

آمار کانادا درمورد امور بهداشتی نشان داده است که «دخترانی که در سن ۱۲ یا ۱۳ سالگی اعتماد به نفس ضعیفی داشته اند، نسبت به آنهایی که اعتماد به نفس قوی داشته اند، بیشتر مستعد بوده اند و اعتراف می کنند که از سن ۱۴ یا ۱۵ سالگی رابطه جنسی داشته اند (۵۰)». در حالی که ۱۱ درصد دخترانی که اعتماد به نفس داشته اند اعتراف کرده اند که پیش از ۱۵ سالگی رابطه جنسی داشته اند، در حالی که این نسبت بین دخترانی که اعتماد به نفس نداشته اند دو برابر بیشتر بوده است، ۲۰ درصد (۵۱).

زنان در بوتۀ آزمایش زیبایی

الزامات زیبایی در حال حاضر عبارت است از بریدن پوست، تزریق، بازسازی و یا حذف بخشی از بدن، وارد کردن جسم خارجی در پوست و غیره (۵۲). زنان و نوجوانان برای زیبا شدن رنج می کشند. به شکل روزمره، شمار زیادی فشار به بدنشان وارد می سازند. زنان دائماً محصولات زیبایی به کار می برند - سابون، شامپوی تقویت کننده، ژل، کرم مرطوب کننده، دئودوران و عطر... که در ترکیباتشان حاوی عناصر مضر برای سلامتی هستند (۵۳)، بی آن که کفش پاشنه بلند را نیز قید کنیم که خسارات بعضاً غیر قابل ترمیمی در استخوان به وجود می آورد، به پاشنه آشیل، عضلات ساق پا، و شکل پا و انگشتان پا که طی زمان موجب واریس شده و بعداً

عملیات جراحی ترمیم کننده را ضروری می سازد. محصولات رنگی برای موی سر را باید از مضرترین ها برای سلامتی بدانیم. رژیم غذایی که افراد برای خودشان تجویز می کنند که تقریباً موجب ۷ درصد علت تأخیر در رشد و بلوغ عادی است (۵۴).

الزامات با سنجه های از پیش تعیین شده برای زیبایی که به شکل همگانی توسعه یافته، در زندگی زنان و دختران سنگینی کرده و آنان را به انجام کاری دائمی که بی وقفه باید تکرار کنند و می دارد. روشن است که رسیدگی به امور زیبایی برای زنان و دختران جوان مستلزم صرف وقت بسیار زیادی در زندگی روزمره آنها است.

ضرورت اندام لاغر و شکم صاف – رعایت تناسب به هر قیمتی – نوجوان ها را به بی اشتها و یا پرخوری مبتلا می کند (۵۵). به تمام این موارد باید سنجه های دیگری را نیز اضافه کنیم مانند: پستان های برجسته و لب های نرم. موها باید بلند باشند. حذف موهای زائد. برای شرکت و باقی ماندن در مسابقه زیبایی «نوجوان ها باید به بدن خودشان توجه نشان دهند» (۵۶). آنهایی که خودشان را تطبیق نمی دهند، خارج می شوند، گناه کار و نالایق هستند. آنهایی که قواعد و سنجه ها را رعایت نمی کنند، به خودشان تسلط ندارند و قادر به عرضه ارزش های خود نبوده و نمی توانند خودشان را به فروش برسانند، در نتیجه از مهارت کافی برخوردار نیستند و نمی توانند در جلب توجه دیگران موفق باشند.

زنان، دختران و حتی دختران نوجوان تشویق می شوند که خودشان را به نمایش بگذارند. چنین وظیفه ای در ظاهر شدن در نقاب حق و حقوق و سهم بردن از خوشبختی مطرح می شود.

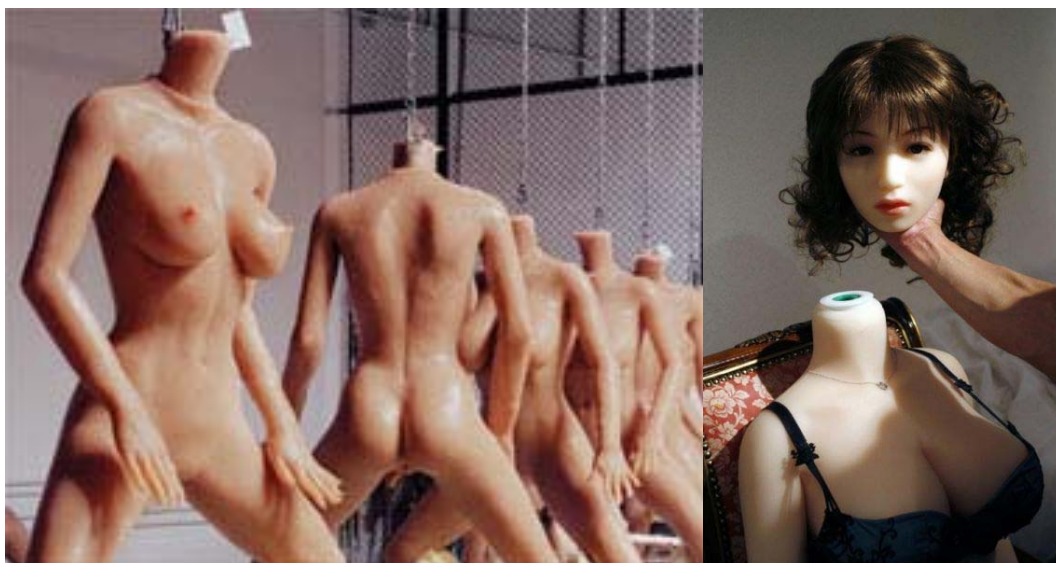
بدن باید صاف و صیقلی و خواستنی، و دارای تمنا و مهارت و در عین حال جزئی باشد (به عبارت دیگر قطعه قطعه باشد)، یعنی نکاتی که کاملاً در تبلیغات و در پورنوگرافی می توانیم به شکل گسترده ببینیم و بازشناسی کنیم.

در این صورت، جزء نسبت به کل ارجحیت پیدا می کند و وجه مشخصه اروتیسم مذکر در عصر معاصر با «فتیشیسم متعددالشکل» قابل تشخیص است (فتیشیسمی که در رابطه با فتیشیسم کالائی قرار می گیرد)، از پستان تا کپل و تا ساق پا، تماماً به شکل جزئی مطرح هستند.

از سوی دیگر، ذره بین پورنوگرافی «که روی تمام جزئیات متمرکز می شود، پیش از همه بدن واقعی را از بدن کمال مطلوب متمایز می سازد، بدن واقعی در زندگی و بدن تخیلی (۵۷)». بدن زن واقعی، علی رغم تمام تلاش هایی که صرف رسیدگی و تطبیق دادن آن به سنجه ها می شود، به شکل اجتناب ناپذیری، به ویژه مردانی را که در سنین خیلی جوانی مصرف کننده پورنوگرافی بوده اند، نا امید می سازد (۵۸).

برخی، زنان عروسکی از جنس سیلیکان را به زنان حقیقی ترجیح می دهند. چند فشار روی دکمه موش واره به خریدار این نوع عروسک ها اجازه می دهد که صورت، نوع آرایش موی سر و آرایش، رنگ مو، چشم، پوست، و خلاصه زن ایده آل خودشان را انتخاب کنند.

عروسک با لباس زیر تزئین می شود، لباس تحریک آمیز و کفش. آلت جنسی او به اندازه دختران نوجوان تنگ است. عروسک سیلیکانی زیبا، جوان، ساکت، مفعول و همیشه آماده به خدمت است. او در تمام این موارد عالی به نظر می رسد. عروسک ایکس، وسیله ای است برای خودارضائی با امکان دخول، از دیدگاه الیزابت الکساندر نماد نفرت به زنان (۵۹)، نفرت به زنان واقعی با پوست و گوشت و استخوان واقعی است.



یکی از دلایل مطرح شده توسط مردانی که این نوع عروسک ها را خریداری کرده اند، مشکل آنها در رابطه با استقلال زنان بوده است. به عبارت دیگر استقلال زنان همان مانعی بوده که مناسبات عاشقانه آنها را با زنان واقعی مختل کرده است.

شیوه بیان امریکائی «عروسک واقعی» در هیأت زن جوان یا دختر نوجوان، به معنای دختری زیبا است که به راحتی می توان با او زندگی کرد. او هیچ فراخواستی ندارد، در حالت انفعال بوده و اراده ای از خود ندارد، و تنها برای لذت زندگی می کند... این مواردی است که او را این همه جذاب می سازد.



که مردان بتوانند در رابطه با اشیاء سنتتیک و فرمانبردار تحریک شوند و لذت ببرند، بی گمان گفتنی های بسیاری درباره حقیقت شگرفت جامعه مردان خواهد داشت. از آن جایی که مردان زیادی قادر به تحریک جنسی در مقابل بدن زن، دختر و کودک از طریق صفحه نمایشگر هستند و لذت می برند، چگونه می توانیم این پدیده اجتماعی را بیش از پیش گسترش می یابد درک کنیم؟ و باید پرسید که چه رابطه ای بین چنین پدیده ای، چنین رفتاری و حاکمیت اجتماعی مردان وجود دارد؟

قدرت ها

بازنمائی بدن و ارزش هائی که اشاعه می دهد، کار بی وقفه روی ظاهر برای تطبیق با آن، در سطح خودشان ساختار قدرت های اجتماعی را بازتولید می کند. بنیاد حاکمیت «از طریق تسلط بر استفاده از بدن و تحمیل سنجه ها امکان پذیر می گردد» (۶۰). سنجه های تحمیل شده قویا از دیدگاه تاریخی هماهنگ با اوج گیری های بورژوازی و پیروزی این طبقه بوده است (۶۱).

در نظام سرمایه داری، حاکمیت مذکر نه تنها تقسیم کار را بر اساس جنسیت سامان می دهد بلکه نوع آنها را نیز بر اساس همین قاعده تعیین می کند - عرصه عمومی و خرد ورزی به مردان تعلق دارد، و تولید مثل، احساسات، کار روی ظواهر و عرصه خصوصی به زنان - ولی در عین حال تسلط بر تن زن، که درون سازی اصول مربوطه در حیطه فرمانبرداران است (۶۲). این حاکمیت، از جمله، در مد لباس (کرست برای برجسته نمائی زنانگی و به ازای تحت فشار گذاشتن بدن، و «استرینگ»، از لباس زیر تا کفش پاشنه سوزنی)، و تزئینات خاص لباس زنانه که زن را «به ویتروینی برای به نمایش عمومی گذاشتن موفقیت اجتماعی شوهر تبدیل می کند» (۶۳). اگر حاکمیت مذکر، زنان را در لباس دوخته شده در خیاط خانه های سطح بالا می پوشاند، از سوی دیگر در تبلیغات و پورنوگرافی و مکان های دیگر لباس آنها را از تنشان در می آورد.

از دیدگاه پی بر بوردیو، زنان «بی وقفه زیر نگاه دیگران هستند، آنها محکومند که دائماً بین بدن واقعی که به آن زنجیر شده اند، و بدن کمال مطلوب برای تطبیق به سنجه های تعیین شده تلاش کنند» (۶۴). نگاه مردان است که برای بدن زنان تصمیم می گیرد (۶۵). با این وجود، تبلیغات، مجلات، و مدیران پورنوگرافی مدعی هستند که بی وقفه برای «آزادی» زنان کار می کنند. ولی باید پرسید که آزاد کردن زنان از چه چیزی؟ نمی دانیم. ادعای آزاد سازی چیزی به جز شکلی از اشکال مضاعف اظهار نگرانی برای ظواهر نیست، که به کار دائمی حفظ و نگهداری بدن بر اساس سنجه های داده شده منحصر می گردد.

یعنی مواردی که در پورنوگرافی به شکل اغراق آمیز درآمده و زنانگی به حد افراطی به نمایش گذاشته می شود. ایجاد تغییر در بدن، خالکوبی، سوراخ کاری بدن تا جراحی پلاستیک، رژیم های تکراری با استفاده از مواد مخدر (که کاهش مصرف غذا را ممکن می سازد). جوان ماندن نیز یکی از ضروریات اجباری به نظر می رسد، ولی تحت فشار دائمی، بدن پورنوگرافیک خیلی به سرعت و با مشکلات فراوان پیر می شوند. به همین دلایل در حرفه صنعت پورنوگرافیک، غالباً طول عمر کوتاهتر از حرفه های دیگر است.

بدن در عین حال که برای قدرت حاکم سرمایه به حساب می آید، نماد آن نیز می باشد. دوران معاصر بدن به شکل سازمان یافته و گسترده در پیکره اختلافات طبقاتی، و بین جنسیت ها و نسل ها قابل تشخیص است. بدن گواه بر ایدئولوژی حاکمیت مذکر و تابعی از بازار است. در چنین چهار چوبی، آزادی جنسی تنها می تواند ارزش مادی و تجاری داشته باشد «و به قوی ترها، ثروتمند ترها، و قبیح ترها اجازه می دهد تا آرزومندی های جنایتکارانه خود را به بهای محروم ساختن ضعیف ترها و فقیر ترها تضمین کنند» (۶۶). در دوران ما پول پادشاه است و دسترسی به زنان و دختران را در سر تا سر جهان و به همین گونه روی تمام محمل های رسانه ای امکان پذیر ساخته و بهره برداری جنسی از آنان را قانونیت می بخشد.

چنین حاکمیتی شیوه بیانی نهائی خود را در تولیدات پورنوگرافیک منعکس ساخته که از این پس قویا بازنمائی های جمعی را تحت تأثیر قرار داده است. در بررسی این موضوع، رافائلا آندرسون تعریف می کند: «مرا آرایش کرد. وقتی نتیجه کار او را دیدم، مأیوس شدم، چون که بیشتر به یک دختر ۱۲ ساله شباهت پیدا کرده بودم» (۶۷).

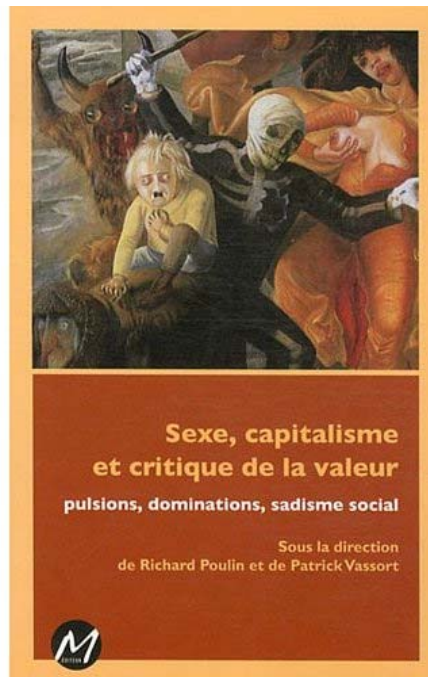
وجه نمادینه بسیار کوبنده است. جلوه دادن بازیگر نمایش پورنوگرافیک به شکلی که گوئی ۱۲ سال دارد، یکی از فنون بازنمایی هم خوابگی با محارم یا خشونت جنسی روی نابالغان است. سیر قهقرائی پورنوگرافیک در کودک نمائی در پیوند با تمایلات اجتماعی قرار می گیرد که به شکل عادی مقبولیت عام یافته است: بسیاری از مردان همسران خیلی جوان یا شکننده را برمی گزینند. مردان قدرت و ثروت و پول غالباً دختران جوان را در آغوش خود دارند(۶۸). همین امر، از جمله، به آنها امکان می دهد که قدرت و قابلیت خود را در تصرف و تسلط به نمایش بگذارند(۶۹). مردان قدرت به شکل اجتناب ناپذیری از قدرت خود سوء استفاده می کنند. سکس، پول، قدرت، و به همین گونه سوء استفاده هائی که در اشکال آزار و شکنجه جنسی یا خشونت جنسی تبلور می باید، در مجموع در رابطه تنگاتنگ با یکدیگر است - لذت جنسی و قدرت، قدرت جنسی و لذت با یک دیگر هم خوانی دارند: چنین عواملی یکی در رابطه با دیگری تحریک و تشویق می شود (۷۰).

نابالغ ها و بالغ ها امروز متأثر از پورنوگرافی بوده و به بینشی مردسالارانه در روابط جنسی عادت دارند، در حالی که هنوز به بلوغ جنسی نرسیده اند. تخیلات آنها مملو محصولات این صنعت است و از آن جایی که عطوفت و مهرورزی در پورنوگرافی منع شده است، و از آن جایی که رابطه جنسی مکانیکی و سادیسم فرهنگی جزء ارزش های معتبر می باشد، وضعیت اجتماعی زنان و دختران به شکل عینی در حد ابزار تنزل می یابد. جیمز رایت، روان درمان، اطمینان می دهد که پسران خیلی زود رفتار تسلط آمیز در روابط جنسی را آغاز می کنند. این رفتارها معمولاً در اواخر دوره ابتدائی شروع می شود و به شکل تنگاتنگ تحت تأثیر بینشی می باشد که محیط زیست اجتماعی از مردانگی(۷۱) به ذهن آنها منتقل کرده که مطمئناً پورنوگرافی جزء لاینفک آن است. آمار نزد ۳۰۰۰ دانش آموز در هشت دبیرستان مونترآل، کینگستون و تورنتو در کانادا نشان داده است که «سه دانش آموز از چهار دانش آموز» توسط هم قطاران خود مورد آزار جنسی قرار گرفته اند(۷۲). آزار جنسی همه گیر است: بیش از ۹۸ درصد دختران از ۳۱۵ دانشجو پیش از سن ۱۸ سالگی مورد آزار جنسی قرار گرفته اند(۷۳).

در جامعه ای که سکس، به ویژه نزد زنان جوان و بالغ ها کالای مصرفی بوده و برای تحریک مردان به فروش می رسد، جای شگفتی نیست که ببینیم که میزان آزار و خشونت جنسی تا این اندازه بالا بوده و هدف این خشونت ها نیز پیش از همه نوجوانان بوده اند.

در پورنوگرافی، «زن از لذت مرد فریاد می کشد و لذت می برد(۷۴)». هماهنگی بین مردی که لذت می برد و زنی که در خدمت و در اختیار او می باشد کامل است. شاید بتوانیم این داستان را با این جمله به پایان ببریم: «زن باید بیاموزد که بدن خود را دوست داشته باشد، تا بتواند لذت ببخشد(۷۵)».

در این صورت، نارسسیسم ارتقاء یافته با سادیسم فرهنگی جفت می شود. با تداوم بقای حاکمیت کالا که قویا نشان از ستم بر زنان دارد، این جفت گیری بهترین ضامن چنین نظم اجتماعی خواهد بود.



Article publié dans : *Sexe, capitalisme et critique de la valeur : pulsions, dominations, sadisme social*, sous la direction de **Richard Poulin et Patrick Vassort** (M éditeur, Ville Mont-Royal, Québec, 2012, 190 pages)

گاهنامه هنر و مبارزه

۱۲ اپریل ۲۰۱۲

<http://g-honar-v-mobarze.blogfa.com>

پی نوشت:

32- Michela Marzano, *Malaise dans la sexualité. Le piège de la pornographie*, Paris, JC Lattès, 2006, p. 87.

33- Pauline Réage (Dominique Aury), *Histoire d'O*, Paris, Pauvert, 1972 [1954].

34- Noël, *op. cit.*, p. 91.

۳۵) انتخاب کاخ روآسی بی دلیل نبوده، زیرا تا پیش از سال ۱۹۶۶ که بساط خانه های در بسته برچیده شد، جزء این نوع خانه ها بوده است.

36- *La Vénus à la fourrure et autres nouvelles*, Paris, Presses Pocket, 1985.

37- Anne-Marie Sohn, « Le corps sexué », dans Alain Corbin, Jean-Jacques Courtine et Georges Vigarello (dir.), *Histoire du corps*, tome 3, Paris, Seuil, 2006, p. 93-128.

38- Angelika Taschen (dir.), *La chirurgie esthétique*, Köln, Taschen, 2005, p. 10.

39- Véronique Guienne, « Savoir se vendre : qualité sociale et disqualification sociale », *Cahiers de recherche sociologique*, n° 43, janvier 2007, p. 13.

- 40- Christine Détrez et Anne Simon, *À leur corps défendant. Les femmes à l'épreuve du nouvel ordre moral*, Paris, Seuil, 2006, p. 12.
- 41- François Cusset, *La décennie. Le grand cauchemar des années 1980*, Paris, La Découverte, 2008, p. 273.
- 42- Anne de Kervasdoué cité par Blandine Kriegel, *La violence à la télévision*, Paris, PUF, 2003.
- 43- Philippe Perrot, *Le travail des apparences. Le corps féminin, XVIII^e-XIX^e siècle*, Paris, Seuil, 1984, p. 206-207.
- 44- Cusset, *op. cit.*, p. 274.
- 45- Jean-Claude Kaufmann dans *Corps de femmes, regards d'hommes. Sociologie des seins nus* (Paris, Nathan, 1998), a montré la force de l'ostracisme encouru par les personnes âgées dans le lieu de liberté apparente et de la tolérance affichée, la plage.
- 46- *Idem*, p. 280.
- 47- Pour en savoir plus et explorer ces attitudes masculines juvéniles, voir notre ouvrage *Sexualisation précoce et pornographie*, Paris, La Dispute, 2009.
- 48- Jean-Claude Guillebaud, *La tyrannie du plaisir*, Paris, Seuil, 1998, p. 36-37.
- 49- Poulin, *Sexualisation précoce et pornographie, op. cit.*
- 50- Statistique Canada, *Les relations sexuelles précoces*, 3 mai 2005, [site consulté le 15 mai 2005], < <http://www.statcan.ca/Daily/Français/05053/q05053a.htm> >
- 51- *L'enquête sociale et de santé auprès des enfants et des adolescents québécois 1999* de l'Institut de la statistique du Québec (Québec, Les Publications du Québec, 2000) indiquait également que 61 % des filles de seize ans, qui ont fréquenté un garçon dans l'année qui a précédé le sondage et qui avaient une faible estime de soi, ont subi de la violence. Chez les filles qui affirmaient avoir une estime d'elles-mêmes élevée, ce taux se situait à la moitié, soit 30 %.
- 52- Sheila Jeffreys, *Beauty and Misogynie : Harmful Cultural Practices In The West*, London, Routledge, 2005.

۵۳) محصولات شرکت های تولیدی به ویژه مارک های

^۱ Cover Girl, Pantene, Secret, Dove, Revlon, Suave, Clairol, Estée Lauder et Calvin Klein حاوی « phthalate » « فتالات » است که ماده ای سمی بوده و در دراز مدت برای سلامتی مضر تشخیص داده شده است

Pour de plus amples informations sur ce sujet, voir Stacy Malkan, *Not Just a Pretty Face. The Ugly Side of the Beauty Industry*, Canada, New Society Publishers, 2007.

54- Sandrine et Alain Perroud, *La beauté à quel prix ?* Lausanne, Favre, 2006.

۵۵) از سال ۱۹۷۰، وزن متوسط مانکن هائی که در تبلیغات به کار گرفته می شوند از ۱۱ درصد کمتر از وزن زنان عادی به ۱۷ درصد در سال ۱۹۸۷ کاهش یافته است. امروز مانکن ها ۲۳ درصد سبکتر از زنان عادی هستند. جای شگفتی نیست که ۷۵ درصد زنان و دختران جوان رژیم لاغری می گیرند. به گزارش بهداشت کانادا، از سال ۱۹۸۷ تا ۲۰۰۱، عوارض اختلال در جهاز هاضمه که مستلزم بستری شدن بیمار در بیمارستان شده است ۳۴ درصد آنها ۱۵ ساله و ۲۹ درصد ۲۴ ساله بوده اند. (سازمان بهداشت کانادا، اوتاوا، اکتبر ۲۰۰۲)

http://www.phac-aspc.gc.ca/publicat/miic-mm/mac/index_f.html

56- Caroline Moulin, *Féminités adolescentes*, Rennes, Presses Universitaires de Rennes, 2005, p. 78.

57- Perrot, *op. cit.*, p. 67.

58- Les sexologues québécois disent recevoir beaucoup de jeunes hommes qui souffrent de dysfonctions érectiles qu'ils imputent à leur consommation de pornographie. Il semble que le corps féminin réel déçoit particulièrement les hommes qui ont commencé à consommer très jeunes.

59- Élisabeth Alexandre, *Des poupées et des hommes. Enquête sur l'amour artificiel*, Paris, La Musardine, 2005.

60- Christine Détrez, *La construction sociale du corps*, Paris, Seuil, 2002, p. 173.

61- Voir entre autres Michel Foucault, *Histoire de la sexualité tome 1. La volonté de savoir*, Paris, Gallimard, 1976 ; Georges Vigarello, *Le corps redressé*, Paris, Delarge, 2001 ; Alain Corbin, *Le miasme et la jonquille*, Paris, Aubier, 1982.

62- Pierre Bourdieu, *La domination masculine*, Paris, Seuil, 1998.

63- Détrez, *op. cit.*, p. 187.

64- Bourdieu, *op. cit.*, p. 95.

65- Kaufmann, *op. cit.*

66- Dominique Folscheid, *Sexe mécanique. La crise contemporaine de la sexualité*, Paris, La Table Ronde, 2002, p. 14.

67- Raffaëla Anderson, *Hard*, Paris, Grasset, 2001, p. 17.

68- Janine Mossuz-Lavau, *La vie sexuelle en France*, Paris, La Martinière, 2002, p. 49.

69- Marx exprime cette idée autrement : « Moi qui par l'argent peux tout ce à quoi aspire un cœur humain, est-ce que je ne possède pas tous les pouvoirs humains ? Donc mon argent ne transforme-t-il pas toutes mes impuissances en leur contraire ? Ce que je suis, et ce que je puis, n'est nullement déterminé par mon individualité. Je suis laid, mais je puis

m'acheter la plus belle femme ; aussi ne suis-je pas laid, car l'effet de la laideur, sa force rebutante, est annihilée par l'argent. » Karl Marx, *Manuscrits de 1844*, Paris, Éditions sociales, 1972 [1844], p. 121.

70- Michel Foucault, *op. cit.*, p. 66.

71- James E. Wright, *The Sexualization of America's Kids and How to Stop It*, New York, Lincoln, Shanghai, Writers Club Press, 2001.

72- Dans Pierrette Bouchard, *Consentantes ? Hypersexualisation et violences sexuelles*, Rimouski, CALACS de Rimouski, 2007, p. 52.

73- Julia Whealin, « Women's report of unwanted sexual attention during childhood », *Journal of Child Sexual Abuse*, vol. 11, n° 1, 2002, p. 75-94.

74- Matthieu Dubost, *La tentation pornographique*, Paris, Ellipses, 2006, p. 66.

75- Christine Détrez et Anne Simon, *À leur corps défendant. Les femmes à l'épreuve du nouvel ordre moral*, Paris, Seuil, 2006, p. 245.

: منبع

Valeur vénale, domination sexuelle et tyrannie narcissique de l'apparence : Sexe objectivé et sadisme culturel

par Richard Poulin

<http://www.mondialisation.ca/index.php?context=va&aid=30064>